

نار منتشر نشده

عارف قزوینی

گردآوری: گوروش حائری



به نام خدا



آثار منتشر نشده
عارف قزوینی

سرشناسه	: حائری، هادی، ۱۲۹۵-
عنوان و نام پدیدآور	: آثار منتشر نشده عارف قزوینی شاعر ملی ایران / تدوین سید هادی حائری.
مشخصات نشر	: تهران: جاویدان: بدرقه جاویدان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۵۱۸ ص.
شابک	: 978-964-332-053-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: عارف قزوینی، ابوالقاسم، ۱۲۵۷-۱۳۱۲ — نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20 th century
شناسه افزوده	: علمی، محمود، ۱۳۰۴-۱۳۹۹.
رده بندی کنگره	: PIR۷۷۶۴
رده بندی دیویی	: ۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۰۰۵۴۸



دفتر مرکزی:

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۲۶

تلفن: ۶۶۴۱۱۵۰۸ - ۶۶۴۱۴۳۶۲

فروشگاه:

خیابان ولیعصر، نبش خیابان فاطمی، انتشارات بدرقه جاویدان

تلفن: ۸۸۹۷۵۵۸۱-۴



badraghe_javidan



Badraghe_javidan

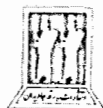
آثار منتشر نشده

عارف فروغی

شاعر ملی ایران

گردآورنده :

سید هادی حائری (کوروش)



۱۳۹۹



انتشارات بدرقه جاویدان با همکاری انتشارات جاویدان

آثار منتشر نشده

عارف قزوینی

گردآورنده: سید هادی حائری (کوروش)

تجدیدنظر و اضافات : محمود علمی (م. درویش)

مدیر تولید : مسعود عطوفت شمسی

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۹

شمارگان : ۵۰۰ نسخه

چاپ : چاپخانه منصور

قیمت : ۱۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۳۶-۲۶-۸ : ISBN: 978-964-7736-26-8

« کلیه حقوق محفوظ است »

فهرست کلی مندرجات

بخش اول

نوشته‌های استادان دانشگاهها..... ۱۳

بخش دوم

نوشته‌های منتشر نشده‌ی عارف، شاعر ملی..... ۸۹

بخش سوم

اشعار عارف (مثنویات، سه قصیده، مقطعات و مفردات، «تصنیف» و «سرود».. ۱۵۱

بخش چهارم

غزلیات..... ۲۰۷

بخش پنجم

نامه‌ها..... ۲۳۹

بخش ششم

نظریات و مقالات دانشوران و نویسندگان درباره‌ی شاعر ملی ایران..... ۲۶۷
به مناسبت یکصدمین سال زادروز عارف

مقدمه ناشر

در ادامه بازنشر زندگینامه، آثار و خاطرات چهره‌های شهیر عرصه‌های هنر و ادبیات ایران، این مجموعه ارجمند که دربرگیرنده رخدادهای زندگی و آثار میرزا ابوالقاسم عارف متخلص به عارف قزوینی است، تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌شود.

عارف قزوینی در زندگی کوتاهش که تا سپیده دم پنجمین دهه از عمر پررنج این شاعر، ترانه‌سرا و موسیقی‌شناس شوریده، بیشتر نپائید، آثار ارزشمند و پرمحتوایی در قالب‌های گوناگون شعر به ویژه قصیده، غزل و ترانه‌ها و آهنگهای حماسی پدید آورد که بعضاً با طنز و نقدهای پرشور در گرماگرم انقلاب مشروطیت در آمیخته‌اند. این آثار که در زمان خود با استقبال وسیع مردم روبرو شده بودند، شهرت عارف قزوینی را از مرزهای ایران فراتر بردند.

در مجموعه‌ای که پیش رو دارید، زندگینامه و نقد و بررسی سایه روشن‌های آثار عارف قزوینی به مثابه یکی از بنیانگزاران ترانه سرایی بامضامین اجتماعی - انقلابی عرضه شده است و فرصت ارزنده‌ای برای بازخوانی و داوری بهتر آثار این شاعر شهیر و میهن دوست فراهم آورده است.

شایان یادآوری است، ویرایش مختصر این کتاب با حفظ امانت داری و طعم نشر و نگارش نوشته‌ها، یادداشت‌ها و خاطرات، تنها به قصد رفع برخی لغزشهای تایپی و کاربرد نشانه‌های دستوری با هدف روان سازی اندکی از عبارات، صورت گرفته است.



زمستان ۱۳۹۹

بخش اول



ابوالقاسم عارف قزوینی (شاعر ملی ایران)

بخش اول

نوشته‌های استادان دانشگاهها

درباره آثار عارف



پرفسور ادوارد براون



نواغ شعرای ایران در این عصر عبارتند از: دهخدای قزوینی- عارف قزوینی- سید اشرف گیلانی^۱- و بهار مشهدی^۲. عارف قزوینی مردی است درویش مسلک و اغلب شعرهای خویش را به همراهی موسیقی در مجامع عمومی و وطنی با آواز می‌خواند و مورد توجه و تحسین سخت عموم می‌باشد. در نمایشی که در تهران، یک ماه پیش از حادثه هایل تبریز^۳ از طرف انجمن ادبی

حزب دموکرات تحت عنوان جشن ملی به یاد پیروزی مشروطه طلبان و شکست محمد علی شاه برگزار گردید، عارف ... به یک طرز بسیار بدیع و

۱- سید اشرف الدین مدیر نسیم شمال از اهالی قزوین بوده و در آن شهر به دنیا آمده و فقط چندی در رشت سکونت داشته است (ح)

۲- نقل از تاریخ ادبیات ایران در دوره قاجار و مشروطیت، ترجمه سیف پور فاطمی- صفحه ۶۰

۳- تقریباً اواخر نوامبر هزار و نهصد و یازده .

دلکشی، شعری را که به همین مناسبت سروده بود با لحن داودی خویش ترنم کرد، مطلع آن (و بیت بعدی) بدین قرار است:

پیام دوشم، از پیر می‌فروش آمد بنوش باده که ملت کنون به هوش آمد
هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد

بیشتر اشعار عارف که غزل می‌باشد به چاپ رسیده^۱ و در مجامع عمومی و محافل خصوصی ترنم می‌شود. در نتیجه سرودن شعری که در آن به نایب‌السلطنه اهانت شده بود^۲ شاعر را با دموکرات‌های دیگر در اوایل سال هزار و نهصد و سیزده زندانی کردند^۳ ولی کمی بعد به اصفهان فراری داده شد.^۴ (باید افزود) شعرای این دوره ... به منزله طبیب حاذقی بوده‌اند که حال مزاجی مریض خود را به دست آورده موافق آن ادویه تلخ را با شیرین آمیخته به مریض می‌خوراندند، یا مانند واعظی که درجه ادراک مستمع را درک کرده به قدر

۱- جزوه مطبوعی در سیزده صفحه شامل شش قطعه شعر، که برای آوازخوانان ترتیب داده شده در تصرف من می‌باشد، این جزوه در بیست و ششم شوال هزار و نهصد و بیست و نه هجری (اکتبر ۱۹۱۱) انتشار یافته و به یاد جشن باشکوهی که به مناسبت پیروزی ملیون فاتح تهران در ژوئیه هزار و نهصد و نه، برگزار شده، به انجمن ادبی تقدیم شده است- براون.
۲- مقصود این بیت است:

آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
(محمد عباسی)

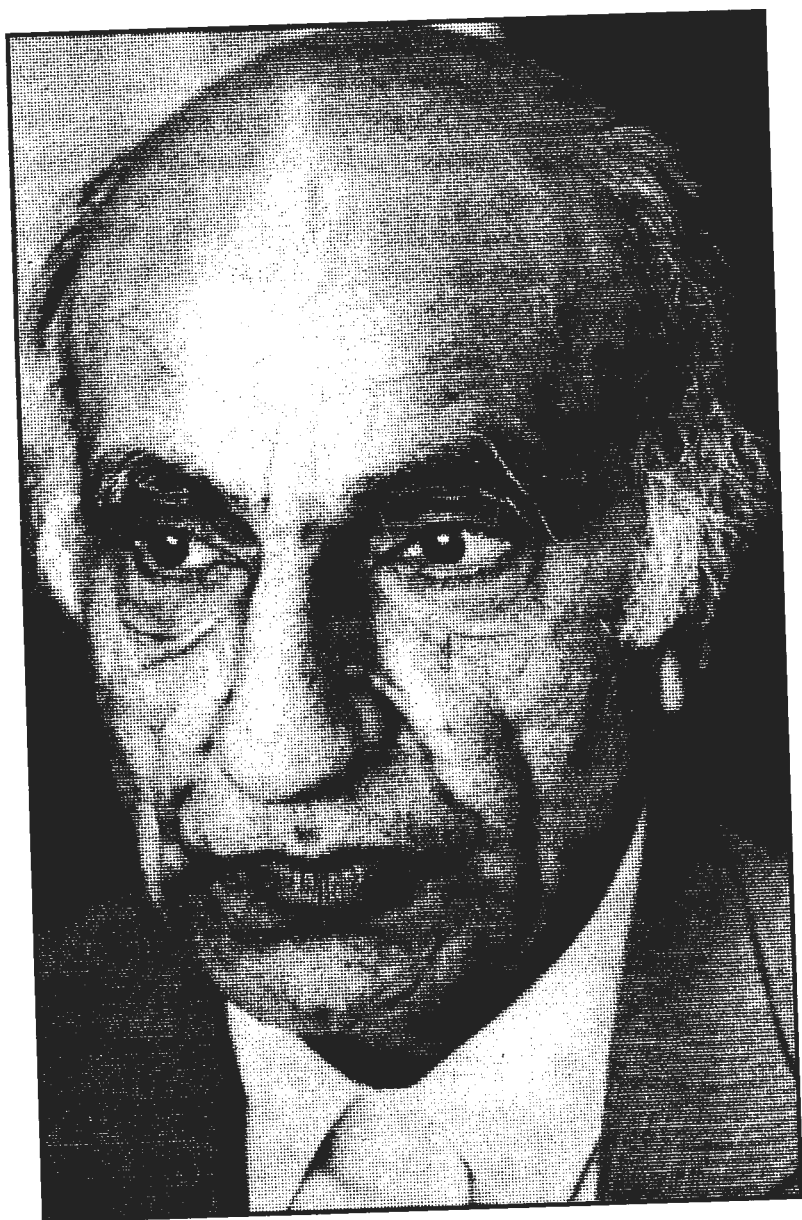
مقصود: تصنیف: گریه را به مستی بهانه کردم، می‌باشد که در آن ترانه چنین آمده:
شد چو «ناصرالملک» مملکتدار خانه ماند و اغیار، لیس فی الدار ...
(حائری)

۳- عارف قبل از آن که زندانی شود فرار کرد به صفحه ۳۷۳ عارف تدوین حائری مراجعه شود

۴- ص ۶۸ و ۶۹ جلد اول تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران تألیف براون، ترجمه عباسی.

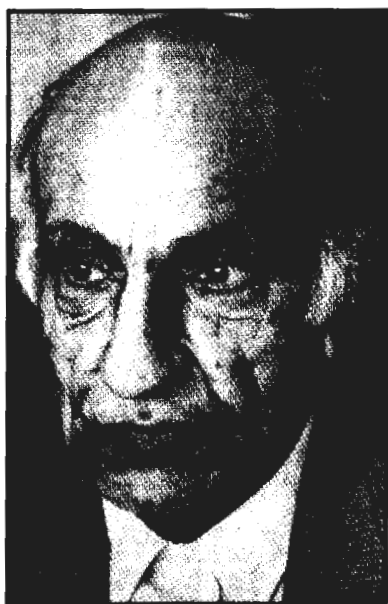
فهم مستمع به سادگی تمام مقاصد خود را ادا می‌نماید و عامه ملت آنها را خوانده و به حقیقت مسایل سیاسی و وطنی و معاشی واقف شوند چنان که غزلیات و قصائد عارف و اشرف گیلانی و دخو (دهخدا) و بهار در سایه این اسلوب مرغوب ... امروز در نزد خاص و عام مشهور است و در محافل می‌خوانند و با آلات موسیقی می‌نوازند^۱

۱- نقل از «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران» از «ادوارد براون» - ترجمه محمد عباسی .



دکتر باستانی پاریزی

دکتر باستانی پاریزی



درمیان شخصیت‌های تاریخی و ادبی، عارف از همه برای من عزیزتر است. من خودم به درستی علت این انتخاب را نمی‌دانم، و گرچه، هم در تاریخ و هم در ادب ایران، قدمی - هر چند کوتاه - زده‌ام، و با نام بسیاری از بزرگان تاریخ و علم و ادب ایرانی و خارجی آشنایی دارم، شاید تعجب کنید که از میان هزاران مرد و زن بزرگ و نامدار چرا به عارف قزوینی دل بسته‌ام. عارف از خردسالی یعنی از هفت و

هشت سالگی با جان و دل من آشنا بود. آن روزهای دلنشین کودکی و اوایل جوانی در کوهستان با صفای پاریز، کتاب عارف، با دل و جان من بازی می‌کرد. جوان خواننده‌ای به نام «حسین حاجی» که روضه خوان بود بسیاری از شبها در خانه ما بود و برای پدرم - حاج آقا آخوند - اشعار عارف را، به صدایی خوش

می خواند. چه شبهای پر برف زمستان را در کنار بخاری دیواری پر هیزم و آتش، تا نیمه های شب، با غزل عارف گرم بوده ام:

هزار عقده ز دل ای سرشک واکردی بیا بیا که چه خوش آمدی صفا کردی
زبس که سرزده رفتی و آمدی ای فکر تو خانه دل من کاروانسرا کردی

زسم مردم کوهستان پاریز است که از ماه اسفند به بعد، روزها، نانی همراه برمی دارند و به باغستانها می روند. هم کندن باغ و بستن بازه و رسیدگی به درخت است و هم تفریح و صفا و این کار تا پایان خرداد که خانه کوچها به باغ می روند ادامه دارد.

بسیاری از روزهای اردیبهشت ماه بود که حسین حاجی دو سه ساعت در دستگاه های مختلف، شعر عارف را برای ما می خواند. پدرم سر تکان می داد. من مبهوت بودم و در همین حال بلبل ها از شاخه های دور، آهنگ سر داده لحظه به لحظه جلو می آمدند، آن قدر جلو می آمدند که بر روی درخت بالای سر ما از این شاخه به آن شاخه می پریدند و هر لحظه بیشتر فریاد و چه چه می زدند. برای من مسلم است، افسانه ای که می گویند: داود آن قدر خوب می خواند که بلبل ها بر سرش می نشستند:

«... هرگاه که داود زبور برخواندی، نخجیران و آهوان بیامدندی و تا آنجا بایستادندی تا مردمان گردن های ایشان بگرفتندی- و ایشان خبر نداشتندی تا آدمیان، و پریان، و مرغان، و چهارپایان بیامدندی ...»

دل ز کف، سر زلف تو را رها نکند دل از کمند تو وارستگی؟ خدا نکند!
به بلبلان چمن از زبان من گوئید بخواب ناز، گلم رفته، کس صدا نکند!

خودتان تصور کنید، چنین شعری در چنان جایی با روح طفلی خیال پرست چه‌ها خواهد کرد.

من خیلی از شخصیت‌های بزرگ را شناخته‌ام. حتی کتابی در باب یعقوب لیث از بزرگان و ایران پرستان قدیم، و مشیرالدوله از رجال معاصر، نوشته‌ام. قاعدتاً می‌بایست از نمونه این شخصیت‌ها یا شعرایی مثل حافظ و سعدی، یا لاقل آزادی خواهانی مثل همشهری‌ام میرزا آقا خان بردسیری - شهید ده سال قبل از مشروطه را - نام ببرم. اما عارف کس دیگری است.

او کسی است که هیجان خاطر و تشویش باطن و شور و آتش درونی او در اشعارش موج می‌زند، اشعار او یک پارچه حرارت و همت و مردم خواهی و ملت دوستی و آزادی طلبی و ذوق و هنر است. چه تصنیفش، چه شعرش؛ چه بنان تصنیف «چه شورها» بخواند و چه سیما تصنیف «دل هوس ..» چه مرضیه و چه قوامی، هر کس بخواند در همه تأثیر می‌گذارد.

وقتی که عارف مرد (بهمن ۱۳۱۲) من بیش از هشت نه سال نداشتم و به زحمت خط کتاب او را می‌توانستم بخوانم. اما بسیاری از شعرهایش را که برایم خوانده بودند از حفظ بودم، خاطرم است؛ آن روز که خبر مرگش را پدرم خواند و به من گفت، اندوهناک شدم اما آرزویم فقط این بود که کاش آن روز بر سر مزار او بودم و می‌توانستم این شعرش را در آنجا بخوانم:

به مرگ دوست مرا میل زندگانی نیست	ز عمر سیر شدم، مرگ ناگهانی نیست
بقای خویش نخواهم از آن که می‌دانم	که اعتماد بر این روزگار فانی نیست
خوشم که هیچ کس از من دگر نشان ندهد	به کوی عشق نشان به ز بی نشانی نیست

شعر عارف و شرح حالش همیشه برای من رؤیا انگیز بود.^۱ وقتی می‌خواندم و شنیده بودند که بچه طلبه‌ای از قزوین پا شده و به تهران آمده، با بزرگترین شعراء و رجال دمخور شده، رئیس الوزرای مثل قوام و وثوق الدوله را کوفته، دم از مشروطه و حتی جمهوریت زده، با بختیاری و خوانین دیگر علی رؤس الاشهاد درافتاده آن هم بختیاری بعد از سال‌های ۱۳۲۷ قمری یعنی فاتحان تهران و بازگرداندگان مشروطه و بالاخره اِ کارش به جایی رسیده که به تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه نظر داشته، صریحا می‌گوید: «توای تاج، تاج سر خسروانی، شد از چشم مست تو بی پا جهانی، خدا را نگاهی به ما کن، نگاهی برای خدا کن، به عارف خودی آشنا کن...» وقتی من در مدرسه شیخ عبدالحسین - مسجد ترکها - اتاق داشتم و درس می‌خواندم از «مشتی رضاقلی» خادم پیر مسجد شنیدم که آن حجره کناری مال عارف بوده و شعری هم بر دیوارش نوشته و یادداشت کرده بود که «خوشر از این گوشه پادشاه ندارد»، به روح بلند و بزرگ او درود می‌فرستادم و اینکه در پایان عمر با ناداری و ناکامی دیده فرو بست، هیچ برایم اعجاب انگیز نیست.

این است که هنوز هم حاضر نیستم در شرح حال او تحقیق زیادتری بکنم، از ترس این که مبادا از اعتقاد من نسبت به او کاسته شود!^۲

آن وقتها که در پاریس بودم شبی در رستوران برج ایفل با یکی از ایرانیان گفتگوئی روی داد، نام آن ایرانی را فراموش کرده‌ام و متأسفم که از مطلب

۱- بهترین شرح حال عارف را علاوه بر استاد دکتر شفق و خود عارف، آقای روح الله خالقی در مجله پیام نوین (فروردین ۱۳۴۳) نوشته اند.

۲- نقل از: «نای هفت بند» اثر: باستانی پاریزی- چاپ چهارم ۱۳۶۳ هـ. ش. صفحه های

بسیار مهمی که گفت هیچ یادداشتی برنداشتیم، او می‌گفت: در انگلستان، پیش یکی از کلکسیونرها، یکی از اسطوانه‌های قدیمی گرامافون را دیده‌اند که این اسطوانه عبارت است از **آواز عارف قزوینی** - آوازی که به همراهی پیانوی مظفرالدین شاه قاجار خوانده شده است ... احتمال هست که چنین مطلبی صحیح باشد و چنین اسطوانه‌ای وجود داشته باشد، زیرا روایتی داریم که عارف را به دربار دعوت می‌کرده‌اند و او از پشت پرده برای زنان حرم آواز می‌خوانده و یک روز که پرده عقب رفته «افتخار السلطنه» دختر شاه را^۱ دیده و تصنیف معروف «افتخار همه آفاقی و منظور منی» را بعداً ساخته است که در همان تصنیف می‌گوید: یار بی پرده عیان می‌آید - افتخار دل و جان می‌آید ... العهده علی الراوی، خدا کند نشئه شراب «پروانس» و حالت رستوران طبقه دوم برج ایفل، باعث نشده باشد که مطلب را اشتباهی بیان کرده باشد، ای کاش که این چنین اثری باشد.

... آقای دکتر عیسی صدیق اعلم روایت می‌کردند که وقتی عارف در یک مجمع خیریه در لاله زار کنسرتی می‌داد - قبل از کودتای ۱۲۹۹ - چنان جمعیت را مسخر کرده بود که اگر فرمان می‌داد بروید فلان جا را خراب کنید، همه راه می‌افتادند! این قدرت تسخیر، چیست؟ در واقع شناخت روح جامعه یعنی آنچه در بالای سر این مردم به صورت موج نامرئی در حرکت است...^۲

۱- دختر ناصرالدین شاه قاجار (ح).

۲- نقل از صفحه ۳۷ شماره اول، سال بیست و نهم مجله یغما (فروردین ماه ۱۳۵۵).